

ابوالحسن بنی صدر

خطاب به نیروهای مسلح - ۲

مدارهای بسته را باید گشود؟

شما افراد نیروها مسلح!

آیا نمی بینید انتشار دو اطلاع، یکی در باره گفتگوهای محرمانه امریکا با «ایران» و دیگری اطلاع پیشکی حکومت امریکا از تدارک «حمله های ۱۱ سپتامبر»، چسان ماشین «دیپلماسی نظامی» را از کار انداخت؟ نمی بینید چگونه مدار بسته و خطرناکی را گشود که می رفت ایران در آن، گرفتار آید؟ اگر ایرانیان در برملاء کردن اطلاع مقامات امریکا از «حمله های ۱۱ سپتامبر» نقش مستقیم نداشتند، در فاش کردن گفتگوهای سری نقش اول و فرید را داشتند. آنها که در ایران و انیران، این گفتگوها را فاش کردند، نقشی تعیین کننده در ناکامی «دیپلماسی نظامی» امریکا و شریک اسرائیلیش، نه تنها در ایران که در تمامی منطقه، بازی کردند. اگر ایرانیان آزاده اثر انتشار یک اطلاع را با اشکال دیگر فعالیتها، از خشونت آمیز و غیر آن، مقایسه کنند، تصدیق خواهند کرد همه آن فعالیتها، یک از صد اثر را نداشته اند که انتشار بموقع یک اطلاع مهم بر از کار انداختن دیپلماسی جنگ گذاشته است.

شما که در جنگی گرفتار بودید که به تصدیق وزیر دفاع حکومت تاجر، در سود انگلیس، امریکا و اسرائیل، ادامه یافت، باید بهتر از هرکس بدانید خطر بوجود آمدن مدار بسته با قدرت خارجی چه اندازه بزرگ است و چه پی آمدها می تواند برای موجودیت کشور ما ببار آورد. و باز شما که از سازشهای پنهانی با امریکا و دیگر کشورها خبر دارید و می دانید چگونه افشاگشتند و یک رشته افتضاح ها با عنوان «ایران گیت» شدند، بهتر از دیگر مردم ایران می باید بدانید رابطه پنهانی با قدرت خارجی، هرگز، کاری نیست که احقاق حق از حقوق ایران در گرو آن باشد. بدون کمترین تردید، معامله میان استبدادیان و قدرت خارجی، بر سر به سلطه گردادن حق از حقوق ملی ما است. بدون کمترین تردید، خیانتی به ایران است. بنا براین، اطلاع یافتن و انتشار آن، وظیفه دینی هر باورمند و وظیفه ملی هر ایران دوست است. بدانید! هرکس، در هر مقام، از اینگونه گفتگوها مطلع شود و آن را انتشار ندهد، با خائنان به ایران، در این خیانت، شریک شده است. و

مهم ترین واقعیت اجتماعی امروز، جامعه جوان ایران است:

افراد نیروهای مسلح!

۷ - مهمترین واقعیت اجتماعی امروز ایران، جامعه جوان کشور است. شما خوب می دانید که ملاتاریا - عنوانی که آقای هادی غفاری به این رژیم داده است - باگروگان گیری و آنگاه با جنگ ایران و عراق و سپس با کودتای خرداد ۱۳۶۰ و ادامه دادن به جنگ، همچنان بر این تولا است که مدارهای بسته خارجی و داخلی پدید آورد تا سرکوب مردم، بخصوص جوانان را، موجه بگرداند. شما خوب می دانید زیرا از وجود شما است که در سرکوبها، استفاده می کند. در تمامی

این مدت، کار منتخب آن مردم و یاران ثابت قدم او گشودن مدارهای بسته داخلی و خارجی و جلوگیری از ایجاد اینگونه مدارها بوده است و هست.

آیا اندیشیده اید نگاه داشتن ایران در مدارهای بسته، هستی ایران را به قمار گذاشتن است؟ آیا نمی بینید ثروتهای کشور چسان به غارت می روند و با وجود آن، فقر مردم روز به روز سیاه تر و خشونت ایران سوز تر می شود؟

اما آن فقر مرگباری که حیات ملی ما را تهدید می کند، فقری است که استبدادیان، به نسل جوان کشور تحمیل می کنند. توضیح اینکه عامل بقای هر جامعه ای، عقول آزاد و فعال نسل جوان آن کشور هستند. عرصه حال و آینده را برای عقلهای جوان باید هرچه بازتر کرد تا به خلق آرمانهای دست یافتنی پردازند، تا به ابتکار، ابداع و خلق، آن رهبری توانمندی را پدید آورند که به سازمان دادن رشدشان، از راه واقعیت بخشیدن به آرمانها، قیام کند.

اگر فراخنای لاکراه به روی عقلهای جوان گشوده نشود، صفتهای دینی و غیر دینی، پیش رفته و عقب مانده و صفتهای دیگر جامعه ما، هر چه باشند، نظام اجتماعی مدار بسته ای می شود که در آن، جامعه انتخاب میان خوب و خوب تر را از دست می دهد و در تنگنای بد و بدتر، گرفتار بدترین می شود. یک دم، از راه عبرت، به جامعه های امروز غرب بنگرید، تا دیگر تردید نکنید که مسئولیت هر نسلی اینست که فراخنای آزادی نسل بعدی را گسترده تر بگرداند. کاستن بارزور از پندار، گفتار و کردار آدمی را اگر گسترده تر کردن فراخنای عقل بدانیم، بر شماست که از خود پیرسید: چه اندازه آزادی و چه اندازه مانع آزادی جامعه جوان هستید؟ برای اینکه کار را بر شما آسان بگردانم، باهم مدارهای بسته ای را شناسائی کنیم که نسل جوان امروز ایران در آنها اسیر است:

* از نظر سیاسی، آیا شما نمی دانید تمایلهای مردم سالار، از راه گشودن مدارهای بسته، می توانند در بطن مردم و از راه مردم عمل کنند؟ چرا می دانید. از این روست که رژیم هیچ نکوشیده است با این تمایلهای مدار بسته پدید آورد. زیرا می داند بمحض آنکه بگوید: یا من یا مردم سالارها، جمهور مردم خواهند گفت: مردم سالارها. زیرا می دانند مردم سالارها نظام اجتماعی بسته را به نظام اجتماعی باز و تحول پذیری تبدیل می کنند که، در آن، مردم هرگز گرفتار مدار بسته زورمداری نمی شوند. پس بی جا نیست که ملاتاریا، در همان حال که در خفا با امریکا بده بستان می کند، در علن، امریکا را تنها دشمن «نظام مقدس ولایت فقیه» می خواند. در ماههای گذشته، کوشید با دست نشانندگان این قدرت، مدار بسته با امریکا را به مدار بسته داخلی بدل کند و ملموس گرداند و به استنادش، بساط سرکوب و ترور را تا می تواند بگسترده. حال از شما می پرسیم: جامعه جوانی که سرنوشت جبری او، تحت ولایت مطلقه آقای علی خامنه ای، در بهترین فرصتی که انقلاب و تحول جهان برای کشور فراهم آورده است، باز چه تقدیر حادثه سازیهای بین المللی است، جامعه ای زنده ای ایست؟ آیا این آن جامعه ای است که، در جهان امروز، بتواند زندگی ملتی با فرهنگ، آزاد و مستقل، را داشته باشد؟ آیا به خود نمی آید و از خود نمی پرسید: چه شد که آلت استبدادیان در ایجاد این مدار بسته شدید؟ آیا از خود نمی پرسید پاسدار، نظامی شدن و روح زندگی را از ملتی ستاندن، زندگی خالی از غرور انسانی نیست؟ شما چگونه به این زندگی راضی می شوید؟

* آیا شما نمی دانید مدار اقتصادی جامعه ما، از مدار سیاسی بسته تر است؟ آیا نمی دانید اقتصاد ایران متکی به فروش و پیش فروش ثروت نفت و گاز است؟ آیا فضای کار جامعه جوان کاملاً بسته نیست؟ آیا نمی دانید اشتغال را رشد همه جانبه ایجاد می کند. آیا نمی دانید اگر رشد نبود، مدار بسته فروش و پیش فروش ثروتهای کشور و توزیع بخش ناچیزی از ارزش آن ثروت در جامعه، عرصه فعالیت اقتصادی می شود؟ شما باید بدانید که این توزیع نیز در مدار بسته انجام

می‌گیرد. چرا که عامل توزیع دستگاه اداری است. این دستگاه، در سلطه گروه بندیهای است که اقلیت رانت خوار را تشکیل می‌دهند. پول ناچیزی که بابت فروش ثروتهای کشور به ایران می‌دهند، بدست این گروه بندیها و بسیار نابرابر توزیع می‌شود: بنا بر برآوردها، ۴۰ تا ۶۰ درصد تولید ناخالص ملی را رانت خوارها می‌برند. بقیه، باز، بطور نابرابر، در جامعه توزیع می‌شود. در این مدار است، که به اندک شماری از جوانان، کارهای کاذبی پیشنهاد می‌شوند که به جای فعال کردن عقل و دانش و مهارت، عقل را تعطیل و ترک دانش و مهارت را ناگزیر می‌کنند. فقر واقعی جامعه امروز ایران، فقر مادر، این فقر است.

* مدار اجتماعی جامعه جوان ایران تا آنجا بسته است که جوان امروز ایران، در مقام پاسخ از هویت خود، نمی‌داند چه بایدش گفت:

- او فاقد منزلتها و حقوق یک شهروند است؛
- او، از زن و مرد، حتی توانا به ایجاد منزلتی از راه ازدواج نیست؟ زن و مرد، در این استبداد، مرزهای عبورناپذیر یکدیگر گشته‌اند و نه زوج‌هایی که فضاهای اندیشه و عمل یکدیگر را باز می‌گردانند؛

- در نظام طبقاتی تمامی مرزهای عبور بسته‌اند مگر مرز زور و پول و سکس؛
- حتی میان نسلیها نیز مرز عبور ناکردنی بوجود آمده‌است. توضیح اینکه نسل پدر و مادرها که می‌باید فضای اجتماعی نسل جوان را بازگردانند، به زور، از این نقش حیاتی بازمانده‌اند. و
- انسان در جامعه غربی تنها شده‌است. در جامعه امروز ایران، جوان تنها تر نیست؟ آیا شما این زوری را که میان آشناها نیز بیگانگی پدید آورده‌است، بکار نمی‌برید؟ آیا از خود نمی‌پرسید شما را به چه ویرانگری واداشته‌اند و شما چرا تن به مأموریتی داده‌اید که قربانیان اول آن، خود و نسل جوان کشور هستید؟

* شما که وسیله سرکوب فرهنگی، بنام «مقابله با هجمه فرهنگی» هستید، باید خوب بدانید فضای فرهنگی جامعه امروز ایران تا کجا بسته و خفقان آور است. با این حال، چند مورد را خاطر نشان می‌کنم:

- مدار دینی را آنقدر بسته‌اند که اسلام در «ولایت مطلقه» آقای خامنه‌ای ناچیز گشته‌است. تازه، مردم ایران نه حق و نه توانائی انتخاب این آقا را دارند. چرا که به ادعا زور باوری چون آقای مشکینی، او را خداوند بر می‌گزیند و خبرگانی چون او کشف می‌کند! از راه انصاف، هیچگاه با خود گفته‌اید آیا خیانتی بزرگ‌تر از ناچیز کردن اسلام در «کشف آقای خامنه‌ای، بمثابة صاحب اختیار مطلق» هست؟ آیا می‌توانید حتی یک تن را پیدا کنید که بدون تعطیل کردن قوه عقلانی و به تعبیر قرآن، کور، کر و لال شدن، بتواند چنین دینی را بپذیرد؟ تاکی می‌خواهید نقش کر، لال و کور و «لا یعقلون» را بازی کنید؟ استبداد تاکی می‌تواند جامعه جوان را ناگزیر کند رفتار کر، لال و کورهائی را بازی کند که نمی‌اندیشند؟

- ایران امروز، بنا بر روایت آمار، ۲۱ تا ۲۳ میلیون دانش آموز و دانشجو دارد. آیا شما می‌توانید به این پرسش پاسخ دهید: علم و فن در ایران امروز چه نقشی دارد؟ آیا این ننگ نیست که کسی را به سفارت به انگلستان می‌فرستند و او از ارمنانی سخن می‌گوید که برای انگلستان برده‌است؟ می‌دانید کدام ارمنان؟ تأمین نیروی کار مورد نیاز انگلستان، با «صدور نیروی کار از ایران»! آیا از خود پرسیده‌اید: جوان که نیروی محرکه هر جامعه است و چند برابر تعداد استعدادهايش، وقتی رشد می‌کنند، نیروی محرکه بوجود می‌آورد، چرا ایران را ترک می‌کند؟ چرا در دوران مرجع انقلاب، استعدادها به کشور باز می‌گشتند و در استبدادهای شاه و ملاتاریا، ایران را ترک می‌کردند و ترک می‌کنند؟ آنچه امروز می‌بینید، همان پدیده است که ایران در تبهکارترین استبدادها به خود دیده است: ایرانیان مردمی دانش دوستند و در دوره‌های آزادی، ایران مزرعه دانش

می‌گشته است. هر بار، استبدادها، که دولت گشته‌اند، این مزرعه را به شوره زار بدل ساخته‌اند. آیا شما از وجود رژیمی که برای دانش و فن، در سیاست، در اقتصاد، در فرهنگ نقشی باقی نگذاشته و در جامعه نیز مانع از آنست که دانش و فن و فرهنگ منزلت آورد، احساس شرم نمی‌کنید؟

- اگر از شما بپرسند هویت شما، بمثابة انسان فرهنگ ساز، چیست؟ چه پاسخ می‌دهید؟ آیا می‌دانید عرصه فرهنگ حال و آینده است؟ آیا می‌دانید هر نسل هویت فرهنگی خویش را، خود باید بسازد؟ آیا می‌دانید که یک نسل آزاد گذشته را نفی نمی‌کند و در گذشته نیز نمی‌ماند، گذشته را سرمایه می‌کند و بیمن ابداع، ابتکار و خلق خویش، رشد می‌کند و بدان هویت فرهنگی می‌جوید؟

شگفتا! ملاتاریا این نسل را در عصر فیلسوفان مستبد یونان زندانی کرده‌است و در همان حال مدعی است بخاطر حفظ نسل جوان کشور از «هجمه فرهنگی» او را در ضد فرهنگ زورپرستی زندانی کرده‌است!

شگفتا! در کشوری که نسل جوانش گل را بر گلوله پیروز کرد، نسل جوان امروزش در زندانی که هوایی جز سموم ضد فرهنگ زورمداری ندارد، در حال خفقان فرهنگی است و آنگاه، آقای خاتمی گفتگوی فرهنگها را که به عاریت گرفته است، پوشش این زندان از چشمان افکار عمومی جهان کرده‌است! آیا زندان بانی این زندان شرم آور نیست؟

- از آنجا که فرهنگ ره آورد ابداع، ابتکار و خلق است، پس فرهنگ فرآورده هنر، دانش و فن است. هنر فرهنگ ساز، هنر زندگی است و در آزادی خلق می‌شود. آیا نسل جوان کشور حق دارد بدین عذر که در زندان ضد فرهنگ زورمداری است، از ابداع، ابتکار و خلق باز ایستد؟ نه. هنر در آزادی خلق می‌شود اما آگاهی از آزادی خویش نیز بگاه خلق هنر پیدا می‌شود. نسل انقلاب، هنر پیروزی گل بر گلوله را خلق کرد. بر نسل امروز است که بر آزادی خویش از رهگذر خلق هنر آزاد کردن ایران از استبداد، وجدان یابد. آزادی در او است اگر اندیشه را به خلق هنر بر انگیزد، زندان بر او، همان می‌شود که آتش بر ابراهیم. اما شما چه نقشی را می‌خواهید بازی کنید؟ شلیک کنندگان گلوله‌ها بر روی یک نسل، نسلی در حال خلق فرهنگ آزادی، یا از آن غیرت و همت سربازان و افسران ارتش، در فجر انقلاب شکوهمند ایران، در شما نیز هست و به این نسل می‌پیوندید؟ آیا تعفن گنداب ضد فرهنگ زور، شامة انسانی شما را نمی‌آزارد؟ آیا به خود نمی‌گوئید قربانیان اول مدار بسته فرهنگ و هنر ما هستیم؟ اگر آزادی را، هنرمندی را، فرهنگ سازی را انتخاب کنید، چه از دست می‌دهید؟ در این هستی بی‌کران، چه هست که بدست نمی‌آورد؟ چرا درنگ!

از اندیشیدن نترسید و از کسانی که شما را به اندیشیدن می‌خوانند، نگریزید:

افراد نیروهای مسلح ایران!

در آن روزها که ملاتاریا کودتای خرداد ۱۳۶۰ را تدارک می‌دید، به اینجانب می‌گفتند: پاسدارها مغز ندارند، بازوهای پر از زور دارند و بیقرار بکار انداختن آیند. شما به عقول «ابتدائی» آنها خطاب می‌کنید و دیگران بازوهای آنها را بکار می‌اندازند. پس دیگران برنده‌اند. اما آن روز بر روش قرآن رفتیم و امروز نیز بهمان روش، عقلهای شما را مخاطب قرار می‌دهم. زیرا این عقلهای شما هستند که وقتی آزادی خویش را باز می‌یابند، با اطمینان تمام می‌توان گفت: سرنوشت ایران و دنیای اسلامی دیگر شد و عصر، عصر آزادی گشت. بنا بر این،

۸- عقل برای تعقل است. آیا می‌دانید عقل در تنهایی، فرآورده‌های زور را نشخوار می‌کند؟ آیا می‌دانید که عقل کارش خلق اندیشه است و اگر بی‌کار بماند، نازا می‌شود و به خدمت زور در

می آید و کارش توجیه ویرانگری می شود؟ عقلی که بدینسان معتاد زور می شود، قلمرو فعالیتش، به جای چگونه زیستن، چگونه مردن می شود. پس چه عجب اگر در ایران امروز، جای هنر زندگی، جای فرهنگ زندگی در رشد را، ضد هنر (= تولید خشونت در اشکال گوناگون) و ضد فرهنگ زورباوری گرفته اند؟ پس چه عجب اگر بسیاری ایرانی که می گریزند. از کسانی می گریزند که با آنها از راه اندیشه رابطه برقرار می کنند و آنها را به اندیشیدن بر می انگیزند. پس چه عجب اگر مالاتاریا خطاب به مردم می گوید: تحلیل نکنید، اطاعت کنید و جامعه این فرمان حقارت را می شنود و خروش اعتراض سر نمی دهد!

به شما می گفتند اندیشیدن نیاز به تنهایی و خلوت دارد. اما سرانجام فردگرایی در غرب امروز، باید شما را مطمئن کند که تنهایی عامل غفلت عقل از آزادی خویش و ناتوان گشتنش از اندیشیدن است. عقلهای آزاد از راه اندیشه با یکدیگر رابطه برقرار می کنند و یکدیگر را به اندیشیدن بر می انگیزند. جامعه ای که اعضای آن نتوانند یکدیگر را به اندیشیدن برانگیزند، گرفتار فقر فکری و خشونت روز افزون می شود. آیا شما به این ویرانگری برآورد ناپذیر استبداد مالاتاریا اندیشیده اید؟ آیا می دانید جمعی از هموطنان شما، در مهاجرت، جامعه ای را پدید آوردند که اعضای آن از راه اندیشه با یکدیگر رابطه دارند و یکدیگر را به اندیشیدن بر می انگیزند؟ آیا می دانید که بدین تجربه بود که اندر یافتند توحید چیست و چرا ساعتی اندیشیدن به ۷۰ روز می ارزد؟ آیا شما از خود پرسیده اید، در روز، زمان اندیشیدن شما چه اندازه است؟ در چه می اندیشید؟ اگر شما هم قانع شده اید «رهبر» بجای شما می اندیشد، تا هنوز وقت دارید، خود را دریابید. بدانید که ستمی که بر شما می رود، با هیچ ستمی برابر نیست: گرفتار فقر اندیشه و عامل خشونت روز افزون شدن، اینست ستمی که بر شما می رود.

شگفتا! در امریکا، امریکائی که در نظر شما، اسطوره و حاکم بر سرنوشت جهان، جلوه داده اند، فیلسوفی توضیح می دهد چرا غرب به آخر خط رسیده است و نمی تواند اندیشه راهنما جدید خلق کند و چرا چند کشور موقعیت آن را دارند که این اندیشه را خلق و به تمامی انسانها پیشنهاد کنند و ایران یکی از این کشورهاست. اما در ایران، اندیشیدن جرم است! شگفتا! اسلام انسان را به تعقل می خواند و در ایران، اندیشیدن مخالفت با دین شده است! آیا از خود پرسیده اید زندانیان شما کیانند؟ آنها نیستند که از اندیشیدن ترسیدند، اندیشیدند و، در جا، به جرم ضدیت با ولایت فقیه محاکمه، محکوم و زندانی شدند؟ آیا از خود پرسیده اید چرا اندیشیدن آدمی را از سیطره ولایت مطلقه فقیه بیرون می برد؟ اگر می پرسیدید، در می یافتید که مدار ولایت مطلقه فقیه قدرت (= زور) است و با اسلام، به مثابه دین لاکراه از اساس تضاد دارد. از این روست که اسلام، اندیشیدن را بر نیایش فضل بخشیده است اما در ولایت فقیه، اندیشیدن جرم گشته است.

بدانید! تا عقل خود را به تعقل بازنگردانید، از تنهایی و بی کسی آزاد نمی شوید. با خدا نمی شوید. چرا که لحظه اندیشیدن، لحظه آزاد شدن از هر ملاحظه و قید و حدی است. لحظه آزادی، لحظه با خدا شدن است. تا نیاندیشید به عضویت جماعت و جامعه در نمی آئید. دینی که با اندیشیدن دشمن باشد، دین خدا نیست و رژیمی که اندیشیدن را جرم می کند، ضد خدا و دین او است. تا هنوز فرصت هست، از بازی کردن نقش آلت زور این رژیم، باز ایستید.

ای انسانهای تنها! ای بی کس ها! از آنها بگردید که از راه اندیشه با یکدیگر رابطه برقرار می کنند و یکدیگر را به اندیشیدن بر می انگیزند. به بیان آزادی باز آئید که روش آزاد شدن و رشد کردن را به شما می آموزد. این بیان همان اندیشه راهنماست که جهان در انتظار آنست و ایران جوان، بدان نشاط زندگی خواهد جست.

۹ - هنوز می پرسم: از خود می پرسید چرا تنها هستید؟ می دانم غم تنهایی و بی کسی شما را فرا

گرفته است اما آیا از خود می پرسید: چرا تنها و، در بحر غم، فرومانده اید؟ پیش از این، یکچند از مدارها را خاطر نشان کردم که زور بسته است و شما و هموطنان شما در آنها زندانی هستید. حال آن بحث را با بحث از حدها که زور ایجاد کرده است، کامل می کنم. تردید ندارم شما در حدهائی که زور در جامعه امروز ایران ایجاد کرده است، نیاندیشیده اید وگرنه، زودتر از همه، شما خود را آزاد می کردید:

* تا مجلس خبرگان، ولایت با جمهور مردم بود. در این مجلس، ولایت فقیه (= نظارت) پدید آمد و قرار بر اجرای قوانین اسلام شد. اما

- بتدریج، ولایت فقیه فوق مردم شد (۳۵ میلیون بگویند بله من می گویم نه). اما کار در این حد نماند:

- ولایت مطلقه بر قوانین اسلام مقرر شد. و باز،

- ولایت مطلقه نه تنها با روحانیان و مردم مرز پیدا کرد و فوق همه گشت و وظیفه همه اطاعت از او شد، بلکه مردم مأموریت یافتند (اطلاعات ۳۶ میلیونی) جاسوس یکدیگر بگردند. یعنی همان مرکزگی و ضدگرداندن فرد فرد مردم با یکدیگر که در استبدادهای فراگیر پدید می آید. و هنوز، -مرز «رهبر» با مردم، متحرک شد. توضیح اینکه مردمی که در دوران انقلاب، رأیشان میزان بود، شعور از دست دادند و «رهبر» فرعون وار، بر زمین علو جست و از حد فهم و تشخیص مردم فراتر رفت: رهبر کشف کردنی شد!

* این خط و مرکزگی میان «رهبر» و بندگان خدا به رابطه او با دین و روحانیت و مردم محدود نمی شود:

- مردمی که در دوران انقلاب، برابر و هم شأن بودند، با در کار آمدن زور، به مکتبی و مسلمان غیر مکتبی و خنثی و ضد مکتبی تقسیم شدند. این مرزها نیز متحرک شدند:

- غیر مکتبی ها و خنثی ها به ضد مکتبی ها پیوستند. مرز مکتبی و ضد مکتبی، حاکمان را از بقیت مردم جدا کرد. اما

- اما میان «مکتبی» ها نیز مرزبندی شد. تا جایی که امروز، هر یک از شما، در مرزبندیهای منزوی شده اید که استبدادی از این نوع بوجود می آورد.

* در سطح جامعه، در هر یک از ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه امروز ایران، مردم، در مرزبندیها، در همان تار عنکبوت که قرآن توصیف می کند، گرفتارند: شما خوب می دانید که همه مردم مجاز نیستند به فعالیت اقتصادی دلخواه خود بپردازند. چرا که اقتصاد کشور را مرزهای منافع الیگارش مافیها متلاشی کرده اند: پردرآمدترین فعالیتها از آن این الیگارش هستند. فساد که این الیگارش گسترده است، کشاورزان را هر بار که سود مافیها اقتضا کند، از کشاورزی و اهل صنعت را از فعالیت صنعتی باز می دارد. کارخانه های نساجی اصفهان، چقدر کاران خوزستان، دو نمونه از صدها نمونه هستند.

در قلمرو سیاست نیز، «شورای نگهبان» نقش قیم مردم را بازی می کند و به جای آنها، برای آنها، «نماینده» و «رئیس» جمهوری انتخاب می کند. خط قرمزی که رسم کننده آن آقایان هاشمی رفسنجانی و خامنه ای هستند کسانی را که حق دارند به روزنامه نگاری، وزارت و فعالیت حزبی بپردازند، از بقیه مردم ایران جدا می کند.

در بعد اجتماعی، فقرهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و استبدادی که این فقرها را زاده است، انسانها را نه تنها از انتخاب آزاد همسر که از انتخاب زندگی سالم نیز محروم کرده است. فراوان از مشکلات جوانان می گویند و می نویسند اما آیا نمی دانند فقرها میان جوانان و زندگی سالم مرزی عبورناپذیر بوجود آورده اند؟ آیا شما خود با این مرز روبرو نیستید؟

و در بعد فرهنگ، از جمله، این واقعیت قابل یادآوری است: نه تنها کشوری که ۲۱ میلیون و

بیشتر دانش آموز و دانشجو دارد و باید در شمار ثروتمندترین کشورهای جهان باشد، چنان اداره می‌شود که پنداری دانش و فن در این کشور هیچ نقشی ندارند، بلکه غیر از فقر علمی مؤسسات آموزشی کشور، در قلمروهای مختلف جامعه، زمینه‌های کاربرد دانش و فن، بوجود نمی‌آیند. در نتیجه، میان دانش و فن و عرصه‌های فعالیت در جامعه، مرزی عبورناکردنی پدید آمده‌است. و از آنجاکه این زمینه‌ها در جامعه‌های دیگر وجود دارند، استعدادها از کشور می‌روند و فقر، فساد و خشونت ویرانگر فراگیر و فراگیرتر می‌شوند:

۱۰ - شما نمی‌توانید بگوئید از این حد و مرزبندیها اطلاع ندارید زیرا از وجود شما در ایجاد مرزهای متحرک استفاده کرده‌اند. اما آیا هیچگاه از خود پرسیده‌اید: چرا هر بار که مرزی ایجاد و یا جا به جا شده‌است، الف - یک طرف زور بوده و این طرف بوده که مرز را ایجاد کرده است؟ ب - آیا شما قرآن می‌خوانید؟ اگر آری، قرآن را بعنوان روشی می‌خوانید که باید در زندگی روزانه خود تجربه کنید؟ امیدوارم که چنین می‌کنید. در این صورت، آیا در قرآن نمی‌خوانید آنها که در بکار بردن زور بقصد ایجاد حد و مرز با بندگان خدا تقدم می‌جویند طاغوت و مستکبران هستند؟ حدهائی را که بر شمردم و فراوان حدهای دیگر که بر عهده شما می‌گذارم تا به خاطر و شمارش آورید، همه را، بدون یک استثناء، زور بوجود آورده‌است. آیا قربانیان که مردم ایران هستند برای آن انقلاب نکردند تا از حد و مرزهائی آزاد بگردند که استبداد پهلویها ایجاد می‌کرد؟ اگر هنوز تردید دارید در خدمت طاغوت هستید، از شما می‌پرسم: می‌دانید چرا دولت علی (ع)، دولت عدل بود و چرا معتادان به زورمداری بر او (ع) عصیان کردند؟ زیرا بنا بر روایت تاریخ، او دولت خویش را از فساد پاک کرد. به قول محققان اروپائی که درباره آن دولت مطالعه کرده‌اند، مدار آن دولت آزادی بود. آن آزادی بود که هنوز جامعه‌ها از آن برخوردار نشده‌اند. آن دولت گندابهای فساد را می‌خشکاند و عرصه‌های فعالیت را بر روی همه می‌گشود. کم شدن ویرانگری و فساد نشانه بارز آزادی و دادگستری است. این میزان را همه وقت و در همه جا می‌توان بکار برد. چنانکه توسعه فسادها و ویرانگریها، در هر جامعه‌ای، گزارشگر جانشین آزادی شدن قدرت (= زور) به مثابه مدار است.

با وجود زورمداری و بی‌داد در یک دوران طولانی، با وجود انحطاط اخلاق عمومی، با وجود جنگها که به دولت عدل علی (ع) تحمیل می‌شدند، در کمتر از ۵ سال، چنان مبارزه جانانه‌ای با فسادها و نابسامانیها کرد که برای انسان امروز نیز دولت او، الگوی دولت عدل است. آیا شما می‌توانید بگوئید چرا دولت ولایت فقیه فساد و نابسامانی بر فساد و نابسامانی می‌افزاید؟ می‌توانید بگوئید چرا ویرانی بر ویرانی می‌افزاید؟ چرا ثروتهای کشور را به حراج می‌گذارد؟ چرا مغزهای کشور را فراری می‌دهد؟ چرا امریکا را محور سیاست داخلی و خارجی کرده‌است؟ چرا ایران را در حلقه آتش نگاه داشته است؟ چرا ایرانیان را گرفتار فقر همه جانبه کرده است؟ چرا جز خشونت روشی را نمی‌شناسد؟ چرا دولتی که مدعی نمایندگی از علی (ع) است ضد دولت او است؟

فرض می‌کنم شما تاریخ را قبول ندارید و دروغهای ملاتاریا را باور می‌کنید. اما آیا قرآن را نیز باور ندارید؟ قرآن شرح زندگانی پیامبر (ص) نیز هست. به قرآن بازگردید و در آن، تحول جامعه عرب پیش از اسلام را به جامعه اسلامی، پی بگیرید تا مطمئن شوید کاسته شدن فسادها و نابسامانیهای اجتماعی گزارشگر جانشین قدرت (= زور) شدن آزادی و بی‌داد با داد است. وقتی اطمینان یافتید که این دولت ضد دولت عدل است، از خود پرسید: چه شد که به خدمت طاغوت و مستکبران در آمدید؟

۱۱ - دو سه نوبت توضیح داده‌ام که مصلحت خارج از حق را همواره قدرت می‌سنجد و موضوع آن، همیشه، نقض حقی است. شما هیچ از خود پرسیده‌اید در کشوری که دینش اسلام است و

دولت ولایت مطلقه فقیه می‌باید، بنا بر قرآن، حق را به حق دار برساند چرا بجای «مجمع تشخیص حق»، مجمع تشخیص مصلحت بوجود آورده‌است؟ می‌دانید که کار این مجمع «تشخیص مصلحت نظام» است. آیا از خود پرسیده‌اید: مصلحت نظام چه صیغه‌ایست وقتی به نص قرآن و سنت پیامبر و علی (ع)، وظیفه دولت احقاق حق است؟ آیا شما نمی‌بینید که در عمل، هر بار، تصمیم این «مجمع» حقی از حقوق مجلسی را نقض می‌کند که گویا «بالا تر از همه» است؟ با توضیحی که دادم، می‌دانید چرا «ولایت مطلقه فقیه» بجای مجمع تشخیص حق - که اگر بنا بر ایجادش بود، انتخابات مجلس را آزاد می‌گذاشت چرا که تشخیص حق بر عهده مجلس است - «مجمع تشخیص مصلحت» پدید آورد و یک ایران گیتی، نماد زورباوری، فساد، جنایت و خیانت گستر، را رئیس آن کرد؟ زیرا تضاد اصلی «ولایت مطلقه» با قانون، با هر قانونی، است. تضاد اصلی این رژیم با حق است. آیا نمی‌بینید این «مجمع» و «شورای نگهبان» مجلس و «قوه قضائیه» قوه مجریه را یکسره فلج کرده‌اند و شاخه تبلیغاتی سازمان ترور، «توانائیهای حکومت هاشمی رفسنجانی» و «توانائیهای اصلاح طلبان» را تبلیغ می‌کند؟ آیا شما نیز از این واقعیت غافلید که این تبلیغ می‌گوید و فاش که رژیم ولایت مطلقه فقیه، در منتهای ناتوانی، بازسای دوران فساد و جنایت و خیانت خامنه‌ای - هاشمی رفسنجانی را تدارک می‌کند، به سخن دیگر، اعتراف می‌کند اصلاح بردار نیست و اصلاحش آزاد کردن دین و کشور از این «ولایت» است؟

۱۲ - فساد بزرگ، مرز کشیدن میان «رهبری» و جامعه است. تمامی نظامهای سیاسی نخبه‌گرا که تاریخ به خود دیده و در آن، نخبه‌ها تافته جدا بافته تصور شده و صاحب اختیار «جان و مال و ناموس مردم» گشته‌اند، جامعه‌ها را به فساد، انحطاط و ویرانی رهبری کرده‌اند. بمناسبت سخن گفتن با شما، از زاویه دیگری در آیه‌های قرآنی، تأمل کردم و به امری پی بردم که بسا تازگی دارد و علت انحطاط جامعه‌ها را بر اهل خرد آشکار می‌کند:

آیا می‌دانید چرا فرمود: امرشان به شورا میان آنهاست؟ و چرا پیامبر را در عداد بشرهای دیگر قرار داد؟ چرا هدایت را خاص خداوند و هر انسان شناخت و امامت را از اصل راهنما و وسیله و هدف جدا ندانست؟ چرا...؟

زیرا رهبری یک مجموعه است. نه تنها مردم و گزیده‌های آنها که نیروهای محرکه، روش و جهت، هدف و اصلی که بر آن، انتخاب می‌شوند، اجزای جدائی‌ناپذیر این مجموعه هستند. هر یکی از اجزائی که، در جمع، رهبری را پدید می‌آورند، غایب باشند، زور جای غایب را پر می‌کند و نخستین اثر آن، تبدیل کردن نیروهای محرکه به زور ویران گر می‌شود. بدین قرار، هر رهبری که در آن، مردم نقشی نداشته باشند، نیروهای محرکه نقشی نداشته باشند، نه از اصل توحید که از اصل ثنویت تک محوری پیروی می‌کند. بر این اصل، به ضرورت، قدرت مدار می‌شود و نیروهای محرکه را نه در خدمت انسانها که در خدمت خود و در ویرانی انسانها بکار می‌گیرد. اما چرا نیروهای محرکه و روش و هدف نیز از رهبری جدائی‌ناپذیر هستند؟ از جمله به این دلیل ساده که فعال کردن این نیروها در جامعه نیز به تغییر پذیر کردن نظام اجتماعی و روش کردن رشد و گزیدن هدفی درخور فعال کردن دائمی نیروهای محرکه، نیاز دارد. برای مثال، جوان هم عضو جامعه است و به این صفت در رهبری شرکت می‌کند، هم نیروی محرکه ساز و هم نیروی محرکه است. اگر بنا بر تخریب جوان و صادر کردن آن نباشد، رشد می‌باید روش و هدف بگردد تا که جوان، در ایران، بتمامه فعال شود. اگر جوان نه در رهبری شرکت داشته باشد و نه بعنوان نیروی محرکه ساز کار پیدا کند، لاجرم می‌باید تخریب بگردد. به سخن دیگر، قدرت (= زور) جای جوان را در رهبری بگیرد و نیروی محرکه‌ای که جوان است را در ویرانگری و فساد گستر بکار گیرد.

قرآن، در رهبری، نقش زمان و مکان را نیز از یاد نمی‌برد: رهبری را یک «مجموعه امام» می‌شمارد و می‌دانید که امام گشاینده افقهای جدید است. در آینده قرار می‌گیرد و در حال عمل

می‌کند. در جامعه آرمانی قرار می‌گیرد و جامعه را بدان سو، رشد می‌دهد.

بدین قرار، نه تنها «ولایت مطلقه فقیه» ضد امامت در قرآن است که فساد و انحطاط و ویرانگری ذاتی این «ولایت» است. اینک می‌توانید بفهمید چرا در جامعه‌های اسلامی، در پی یونان زدگی و با پیروی از فلسفه قدرت، بر اصل ثنویت تک محوری، مردم فاقد قوه رهبری (عوام کل الانعام) و نخبه واجد قوه رهبری شمرده شدند و، به رهبری‌های فساد گستر، گرفتار انحطاطی شدند که هنوز از آن نیا سوده‌اند. انقلاب ایران که با شرکت خود جوش مردم در رهبری خویش میسر گشت، می‌باید به دوران انحطاط جامعه‌های اسلامی پایان می‌بخشید. از خود پیرسید نقش شما در جایگزین آن رهبری کردن این رهبری فساد، جنایت و خیانت گستر چه بوده‌است؟ به خدا بازگردید، به خلق خدا روی آورید و در باز سازی رهبری آزادی و رشد، با جمهور مردم، شرکت کنید.